

دکتر ابوالحسن محمدی *

شیخ مرتضیٰ انصاری کیست؟^۱

بر سردر تالار آمفی تئاتر دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران این نام بچشم می خورد «تالار شیخ مرتضیٰ انصاری» ولی این نام برای بسیاری از دانشجویان این دانشکده ناشناخته است تا چه رسد به دیگران. از این روی بر آن شدم که شرح حال این فقیه بزرگوار را به رشته تحریر در آورم تا پاسخی به این پرسش باشد.

شیخ مرتضیٰ انصاری متولد به سال ۱۲۱۴ هجری قمری و متوفی به سال ۱۲۸۱، فقیهی بزرگوار، اصولی و زاهدی بنام و استاد بسیاری از فقها و مجتهدین معاصر بوده است.^۲ نامش شیخ مرتضیٰ فرزند شیخ محمد امین انصاری منتسب به جابر بن عبدالله

* استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

۱- این مقاله بیشتر از مقدمه دقیق و مفصلی که آقای سید محمد کلانتر در آغاز چاپ جدید مکاسب شیخ انصاری آورده است، گرفته شده است.

۲- با توجه به تاریخ زندگانی شیخ انصاری و تاریخ شاهان ایران شیخ انصاری در دوران پادشاهی فتحعلی شاه قاجار دنیا آمده و تا بیست سال از دوران شاهی ناصرالدین شاه را درک کرده است.

انصاری از یاران مشهور پیامبر اکرم (ص) است. مولد او دزفول^۲ در استان خوزستان و مدفنش در نجف اشرف است.

تحصیلات شیخ انصاری

خواندن و نوشتن و حساب و قرآن را در کودکی فرا گرفت و آنگاه به فراگیری علوم زمان خود: صرف و نحو و منطق و ادبیات عرب پرداخت و سپس برای تکمیل تحصیلات راهی مراکز علمی آن زمان در داخل و خارج از کشور گردید. در سال ۱۲۳۲ به همراه پدر به زیارت کربلا مشرف شد و در محضر درس مرحوم سید مجاهد که حوزه علمی آنجا را در آن زمان اداره می کرد حضور یافت. استاد در حکم و جوب یا حرمت نماز جمعه در زمان غیبت امام زمان (عج) بحث می کرد، و بدین نتیجه رسید که نماز جمعه در زمان غیبت حرام است. طلبه تازه واردی که تا آن زمان ساکت نشسته و سراپا گوش بود لب به سخن گشود و با استفاده از حافظه قوی و بیانی فصیح به استدلال پرداخت؛ استدلال او در جهت اثبات وجوب نماز جمعه بود، درست در جهت عکس آنچه استاد ثابت کرده بود. قدرت استدلال او استاد را به تردید واداشت ولی او پیش از آنکه نتیجه گیری نهائی کند بحث را به گونه ای دیگر گرداند که نتیجه آن تأیید نظر پیشین استاد و در جهت اثبات حرمت نماز جمعه در زمان غیبت بود. قدرت بیان و استدلال و احاطه او بر ادله و احادیث آن هم از حفظ، چنان استاد را به تحسین واداشت که از هویت آن طلبه تازه وارد پرسش کرد. پدرش که تا آن زمان از معرفی فرزند لب فرو بسته و در مجلس درس نشسته بود، گفت: این مرتضی فرزند من است. استاد آینده ای روشن برای او پیش بینی کرد و از پدرش خواست تا فرزند را در کربلا بجا گذارد تا به تکمیل تحصیل پردازد. شیخ مرتضی به مدت چهار سال در کربلا ماند و در این مدت در حوزه درس سید مجاهد و شریف العلماء شرکت می جست. فتنه «سلیمان میرآخور» و آشوب کربلا در سال ۱۲۳۴ هجری قمری شیخ مرتضی انصاری را ناچار به ترك کربلا و ورود به کاظمین نمود و چندی بعد به دعوت زائران ایرانی و به همراه

۳- با اینکه شیخ مرتضی انصاری زاده دزفول بوده برخی او را «تستری» یا شوشتری نامیده اند. این شاید بدان جهت باشد که در آن زمانها شوشتر مرکز خوزستان بوده و دزفول تابع شوشتر بوده است.

آنان به زادگاه خود، دزفول بازگشت و مدت دو سال در آن شهر به تدریس و تحقیق مشغول بود. بار دیگر شیخ مرتضی عازم کربلا شد و به حضور مرتب خود در حوزه درس شریف العلماء ادامه داد. یک سال بعد عزم زیارت مرقد مطهر امیرالمؤمنین علی (ع) نمود و به نجف اشرف مسافرت کرد. در نجف در حوزه درس شیخ موسی کاشف الغطاء شرکت می جست و پس از سالی و اندی به ایران برگشت.

شیخ انصاری در ایران به دیدار شیخ اسداله تستری (شوشتری) در بروجرد، سید محمد باقر شفتی در اصفهان و ملا احمد نراقی در کاشان شتافت و در همه جا مورد تکریم و احترام قرار گرفت. ملا احمد نراقی مؤلف کتب متعدد از جمله: مستندالشیعه و عوائدالایام در فقه و قواعد فقه و کتاب «معراج السعاده» در اخلاق است. ملا احمد نراقی علاوه بر تبحر در فقه و اصول، در عرفان نیز سرآمد معاصران بود. شیخ انصاری چهار سال در کاشان ماند و هر روز در محضر ملا احمد نراقی حاضر می شد و از دست او، به سال ۱۲۴۴ هجری قمری اجازه روایت یافت. سپس به زیارت مرقد مطهر امام هشتم (ع) در خراسان مشرف گردید و از طریق تهران، به زمان شاهی محمد شاه قاجار، به زادگاه خود، دزفول، بازگشت.

بار دیگر در سال ۱۲۴۹ شیخ انصاری آهنگ سفر به خارج از ایران کرد و به نجف اشرف وارد شد. در آن هنگام مرجعیت شیعه با شیخ علی کاشف الغطاء بود. شیخ انصاری به مدت پنج سال تا سال ۱۲۵۴ در محضر درس شیخ علی کاشف الغطاء حضور می یافت.

استادان شیخ انصاری

بدین ترتیب استادان شیخ انصاری عبارتند از: عموی او شیخ حسین انصاری برای مقدمات، سید مجاهد، شریف العلمای مازندرانی، مولی احمد نراقی، شیخ موسی کاشف الغطاء و شیخ علی کاشف الغطاء. شیخ مرتضی انصاری در مجلس درس شیخ محمد حسن صاحب جواهر الکلام می نشست، ولی نه چون طلبه و شاگرد مکتب، بلکه چون حاشیه نشینی که ناظر و مستمع بود، تا مگر مطلبی تازه بشنود و نشنیده ای برای او نماند و در همان حال خود، حوزه تدریس داشت.

مرجعیت شیخ انصاری

مرجعیت علمی حوزه نجف و مرجعیت تقلید شیعیان از ۱۲۶۲ تا ۱۳۶۶ با مرحوم شیخ محمد حسن صاحب جواهر بود. هنگامی که صاحب جواهر احساس می‌کند که زمان مرگش فرا رسیده شیخ مرتضیٰ انصاری را فرا می‌خواند و در میان جمعی از فضلاء حوزه نجف اعلام می‌دارد که: پس از مرگ من شیخ مرتضیٰ انصاری مرجع تقلید شیعیان خواهد بود. و به او که بسیار محتاط بوده است سفارش می‌کند که: ای شیخ احتیاط را کم کن که «شریعت سمحه و سهله» است. (ناگفته نماند که جمعی از اطرافیان صاحب جواهر زمینه را برای مرجعیت فرزند او، که از فقهای حوزه بوده است، فراهم دیدند ولی تقوا و پرهیزکاری صاحب جواهر برتر از آن بوده که دستخوش عواطف پدری یا زمینه چینی دوستان شود. رحمت خدای بر او باد!) شیخ مرتضیٰ انصاری از این تاریخ (۱۲۶۶) تا سال ۱۲۸۱ که زندگی را بدرود گفت مرجع منحصر و بلامنازع حوزه نجف و شیعیان جهان بود.

زهد و پرهیزکاری شیخ انصاری

شیخ انصاری را به فقه و اصول می‌شناسند ولی مقامات اخلاقی بویژه عرفان و زهد او در حدی همسان با پایه علمی او بوده است. در این باره گفتنی‌ها بسیار ولی مجال گفتار کم است. از این روی به دو نکته اشاره و به همان اکتفا می‌شود.

در دوران مرجعیت آن بزرگوار، با اینکه سکه و نقدینه کم بود مقدار وجوه شرعی که به او می‌رسید کمتر از بیست هزار تومان در سال نبود که شیخ (رحمت اله علیه) تمام آنها را به مصارف شرعی می‌رسانید و سعی داشت که در نهان به مستمندان و نیازمندان کمک رساند، خود زندگی فقیرانه‌ای داشت و به اندکی از آن اکتفا می‌فرمود به طوری که پس از مرگش ارزش دارائی مانده از او را، گرچه به ارقامی متعدد و متفاوت نوشته‌اند، بیش از هفتاد قران ننوشته‌اند. و این در حالی بود که مخارج فاتحه‌خوانی و عزاداری برای او را نیز نیکوکاری از اهالی نجف بر عهده گرفته بود.

شیخ وجوه مشکوک نمی‌پذیرفت و همین احتیاط او موجب گردید که سیاست بازان

استعمار انگلیس را، که می خواستند از نفوذ مذهبی او بهره مند شوند نومید گرداند: اجمال داستان آنکه کنسول انگلیس در عراق تلاش داشت که وسیلهٔ ایادی خود مبلغ هنگفتی پول، به نام خیریه زنی مسلمان و هندی که در بانک های انگلیس سپرده بود، به معظم له بدهد ولی هوشیاری و پارسائی و مناعت طبع شیخ مایه رد آن پول و ناکامی آن سیاستمدار گردید.^۴

شاگردان بزرگ شیخ انصاری

از آن بزرگوار دو دختر بجای ماند و پسر نداشت، ولی بطوری که اشارت رفت او پدر روحانی بسیاری از بزرگان فقها و اصولیین بوده است. نمی توان گفت شاگردان شیخ انصاری چند نفر بوده اند. گفته اند که در حدود پانصد مجتهد مطلق از حوزه درس او بهره مند شده اند که به نام برخی از آنان اشاره می رود:

- ۱- میرزا حسن شیرازی، که فتوای تاریخی تحریم تنباکوی او مشهور است
- ۲- شیخ جعفر شوشتری، زاهد و واعظ مشهور و مورد احترام ناصرالدین شاه
- ۳- میرزا حبیب اله رشتی، مؤلف کتاب مشهور غصب و اجاره
- ۴- سید حسین کوه کمری تبریزی
- ۵- شیخ محمد حسن مامقانی، مؤلف کتاب غایة الامال، حاشیه بر مکاسب شیخ انصاری
- ۶- آخوند ملاکاظم خراسانی مؤلف کتاب مشهور کفایة الاصول و حامی انقلاب مشروطیت ایران
- ۷- میرزا محمد حسن آشتیانی مؤلف کتاب بحرال فوائد، حاشیه ای بر رسائل شیخ انصاری
- ۸- میرزا ابوالقاسم کلانتر نوری تهرانی، مقرر درس شیخ انصاری در اصول فقه که آن تقریرات به نام کتاب مطارح الانظار مشهور است.

۴- مقدمه رسائل چاپ قم به تصحیح حجت الاسلام شیخ عبدالله نورانی به نقل از بزرگانی

که در تکریم شیخ انصاری مطالبی نوشته اند، جلد اول، صفحه ک، ح، ن

از دیگر مشاهیر شاگردان شیخ انصاری این بزرگان هستند:

شیخ هادی تهرانی صاحب حاشیه‌ای بر رسائل شیخ انصاری، شیخ محمد طه نجف صاحب کتاب اتقان المقال فی علم الرجال، میرزا عبدالرحیم نهاوندی، آخوند ملاحسین قلی، حاج میرزا حسین خلیلی، شیخ عبدالحسین جواهری، شیخ ابراهیم بن صادق عاملی، فاضل شریانی، شیخ آغا حسن نجم آبادی.

آثار علمی شیخ انصاری

اثر مشهور شیخ انصاری کتاب فرائد الاصول یا رسائل در علم اصول فقه و کتاب متاجر یا مکاسب در علم فقه است که اندکی بعد به توضیحاتی درباره هر یک می‌پردازیم. ولی نباید پنداشت که وی را همین دو اثر بوده است، بلکه آثار علمی دیگری از او بجا مانده است که در زیر به نام آنها اشاره می‌شود:

- ۱- رساله تقیه که در آخر کتاب مکاسب چاپ شده است.
 - ۲- رساله رضاع که در آخر کتاب مکاسب چاپ شده است.
 - ۳- رساله قضای ازمیت که در آخر کتاب مکاسب چاپ شده است.
 - ۴- رساله مواسعه و مضایقه که در آخر کتاب مکاسب چاپ شده است.
 - ۵- رساله عدالت که در آخر کتاب مکاسب چاپ شده است.
 - ۶- رساله مصاهره که در آخر کتاب مکاسب چاپ شده است.
 - ۷- رساله‌ای درباره قاعده «من ملک شیئاً ملک الاقرار به» که در آخر کتاب مکاسب چاپ شده است.
 - ۸- رساله‌ای درباره قاعده لاضرر که در آخر کتاب مکاسب چاپ شده است.
 - ۹- کتاب طهارت که بارها چاپ شده است.
 - ۱۰- کتابی در علم رجال که بارها چاپ شده است.
 - ۱۱- کتاب اصول فقه که به نوشته الذریه (جلد دوم صفحه ۲۱۰) این کتاب در کتابخانه میرزای شیرازی در شهر سامراء موجود بوده است.
- علاوه بر این کتاب‌های چاپ شده رساله‌های زیر نیز از شیخ انصاری به یادگار مانده است، که هنوز چاپ نشده‌اند:

رساله خمس، رساله زکات، رساله صلوات، رساله خلل در صلوات، رساله ارث، رساله تیمم، رساله قاعده تسامح در ادله سنن، رساله حج، حاشیه ای بر بحث استصحاب کتاب قوانین، حاشیه ای بر ترجمه کتاب نجات العباد، حاشیه ای بر کتاب بغیة الطالب نوشته شیخ جعفر آل کاشف الغطاء، رساله ای در رد عقیده قطعی الصدور بودن اخبار، رساله قرعه، رساله ای درباره متعه و حواشی پراکنده بر کتاب عوائد استادش ملا احمد نراقی. بر اینها باید تقریرات او را در اصول فقه نیز افزود. این تقریرات وسیله میرزا ابوالقاسم نوری کلانتری تهرانی جمع آوری شده و به نام مطارح الانظار نامگذاری شده است.

ویژگی های اخلاقی شیخ انصاری

علاوه بر زهد و پرهیزکاری و مقام علمی شیخ، فروتنی و تواضع نیز از صفات بارز او بوده است که نشانه این صفت پسندیده را در موارد زیر می توان دید:

شیخ انصاری با آن همه تسلط و تبحر در فقه در کمتر جائی از مکاسب ادعای علم و عقیده می کند بلکه روش او این است که یکی از اقوال پیشینیان را انتخاب و اثبات کرده، با تعبیر «اقوا»، «احوط»، «انسب» و مانند اینها اظهار عقیده می نماید.

مهم تر اینکه هیچگاه نسبت به دیگران و عقیده مخالف تعبیری زننده بکار نبرده، به آنها حمله نمی کند و بر خلاف معمول مخالفان خود را به دیده تحقیر نمی نگرد و مرتبه علمی آنها را ضعیف و بی ارزش نمی شمارد؛ بر عکس همیشه و همه جا به اقوال و عقائد دیگران توجه خاص مبذول می دارد. در هیچ جای کتاب های او نشانی از خودستایی و خودنمایی دیده نمی شود و «من» خود را نشان نمی دهد.

نشانه سوم صفت فروتنی او اینکه پس از آنکه از طرف عالمی چون صاحب جواهر به عنوان مرجع تقلید تعیین می شود و با آنکه از زبان یکی از استادان خود، ملا احمد نراقی، شنیده بود که درباره اش می گفته: ده ها مجتهد دیده ام ولی هیچیک در وسعت دانش و در دقت نظر به پای شیخ مرتضیٰ انصاری نمی رسد، خود از قبول این عنوان خودداری می کند و با مراجعات طلاب و علماء مدتها از تن در دادن به این سمت ابا می کرده، چه می پنداشته است که همدرس پیشین او سعیدالعلمای مازندرانی که همدرس و هم مباحثه او در درس

شریف العلماء بوده است در آن دوران از او اعلم بوده و شاید حالا هم که مرجعیت به او، (به شیخ انصاری) پیشنهاد شده سعیدالعلماء از او اعلم باشد. در آن هنگام سعیدالعلماء در مازندران می زیسته، شیخ انصاری مدتی در انتظار پاسخ نامه ای می نشیند که به همدرس قدیمی خود نوشته و از او خواسته بود که مرجعیت را بپذیرد تا سرانجام نامه سعیدالعلماء می رسد که چنین مضمونی داشته: شاید در زمانهای پیش که با هم در محضر شریف شریف العلماء بودیم من بیشتر می دانستم ولی من سالیان دراز است که از حوزه نجف دورم و تو در تمام این مدت در جریان تحصیل و تدریس و تحقیق بوده ای و بی شک تو اعلم زمانی و لازم است که پرچم علم و فقه را همچنان در اهتزاز نگاه داری. آنگاه شیخ مرتضیٰ انصاری در نهایت تواضع و فروتنی راهی جز پذیرفتن مرجعیت نمی بیند و آن را تکلیفی بر خود دانسته از باب تکلیف شرعی می پذیرد و به آن می پردازد. رحمت خدای بر روان پاکش باد!

تحول و تکامل علم اصول وسیلهٔ مرحوم شیخ انصاری

مباحث علم اصول سالیان دراز بیشتر مربوط به بحث الفاظ بود، بررسی اجمالی کتب متقدمان اصول درستی این مطالب را تأیید می کند. برای نمونه از کتاب معالم الاصول نام می بریم که پس از طرح بعضی از مباحث الفاظ وارد بحث اوامر، نواهی، عموم و خصوص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، اجماع، حجیت خبر واحد، نسخ، استصحاب و اجتهاد و تقلید می شود که اکثر این مباحث در اطراف «لفظ» دور می زنند. البته منحصر به مبحث الفاظ نمی باشد چنانکه می بینیم قیاس و استصحاب و اجتهاد و تقلید نیز در معالم آمده است. لکن تا این اواخر روش اصولیین این بود که بیشتر در مباحث الفاظ و کمتر در مباحث ادله عقلی بحث می کرده اند. تا دور به عالم بزرگوار شیخ مرتضیٰ انصاری می رسد.

شیخ انصاری بدون اینکه از بحث الفاظ بکاهد، در حوزهٔ درس خود که صدها مجتهد حضور داشته اند مباحث الفاظ را تدریس نموده که قسمت هایی از آن به نام تقریرات شیخ انصاری وسیلهٔ شاگردانش تهیه شده که از جمله آنها است کتاب «مطرح الانظار» گردآوری شده وسیلهٔ مرحوم میرزا ابوالقاسم کلانتر و نیز مباحث ادله

عقلی را مشروحاً و مفصل تر از پیشینیان مطرح نموده مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است و خود شخصاً کتاب «فرائدالاصول» مشهور به رسائل را در ادله عقلی به رشته تحریر در آورده که مفصل ترین کتاب در ادله عقلی است و شرح ها و حواشی مفصلی نیز مانند «حاشیه آشتیانی» بر آن نوشته شده.

شیخ انصاری در کتاب فرائدالاصول «رسائل» مباحث قطع، ظن، حجیت ظن مطلق و امارات ظن آور و اصول عملیه، برائت، استصحاب، اشتغال و تخییر را هر چه تمامتر مورد بحث و بررسی قرار داده و آنچه شایسته و بایسته بوده نوشته است و می توان گفت این دانشمند بزرگوار با تدریس مفصل و نوشتن کتاب نفیس «رسائل» در علم اصول تحولی بوجود آورده است. بدون اینکه بخواهیم این کار را منحصرأ کار او بدانیم می خواهیم بگوییم تکمیل آنچه به صورت ناقص معمول بوده و به مرحله تحول و دگرگونی رسانیدن فکری که سابقاً وجود داشته است منحصر به شیخ مرتضی انصاری می باشد. جلد دوم قوانین الاصول میرزا ابوالقاسم قمی نیز در ادله عقلی است ولی از مقایسه آن با جلد اول بخوبی روشن می شود که تا زمان میرزای قمی و حتی نزد او ادله عقلی در درجه دوم اهمیت بوده است.

بنابر این بدون تردید می توان گفت بحث ادله عقلی و اصول علمی را، تا آن زمان هیچکس بهتر از شیخ مرتضی انصاری در کتاب رسائل طرح و بحث و نقد نکرده است. مطالعه کتاب متاجر «مکاسب» شیخ انصاری نیز مطلب بالا را مدلل می سازد این کتابی است فقهی و شیخ انصاری در این کتاب اول مکاسب محرمة را مورد بحث تفضیلی قرار داده بعد کتاب بیع و خیارات را نوشته است و در هر فرع از این کتاب همان ادله و اصولی را که در کتاب «رسائل» اثبات نموده مورد استفاده قرار داده و حکم هر فرع را به وسیله آنها استنباط کرده است.

روش استفاده از اصول عملی و ادله عقلی بدین حد از کمال از مختصات شیخ انصاری است او هر چه را در «رسائل» نوشته در مکاسب بکار برده است و بدین ترتیب اثر و ارزش ادله عقلی را در فقه محرز و مسلم ساخته است.

آوردن شواهد مثال از فروع مسائل مکاسب در این جا مناسب بنظر نمی رسد و تنها می توان به این نکته اشاره نمود که روش شیخ در مکاسب چنین است که هر فرع را پس از

نقل اقوال فقها اول با دلائل لفظی از قرآن و سنت و نیز با اجماع مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس به «تأسیس اصل» می‌پردازد بدین معنا که به فرض اینکه دلیلی لفظی در بین نباشد، یا تمام نباشد، حکم مسأله با استفاده از ادله عقلی و اصول عملی چه خواهد بود و در صورت شک به چه اصل عملی می‌توان عمل کرد؟

بطور خلاصه تحول علم اصول و استفاده کامل از ادله عقلی و اصول عملی در زمان شیخ انصاری و به وسیله او و در ضمن دو کتاب مهم او «رسائل» و «مکاسب» بعمل آمده است.

بررسی کتاب مکاسب و رسائل

اکنون اشاره‌ای داریم به دو کتاب مشهور و معتبر شیخ انصاری: مکاسب و رسائل که اولی در فقه و دومی در اصول فقه از معتبرترین مآخذ و منابع است. اهمیت و اعتبار این دو کتاب را می‌توان از شرح‌ها و حاشیه‌هایی که فقهای دیگر بر آنها نوشته‌اند حدس زد. از این روی در بررسی هر کدام به این شروح و حواشی اشاره کرده، فصول و عناوین مباحث هر یک را نیز می‌آوریم.

الف- مکاسب

مکاسب یا متاجر شیخ کتابی است در فقه استدلالی که دارای حواشی بسیار است از جمله:

- ۱- حاشیه میرزا حبیب‌اله رشتی
- ۲- حاشیه شیخ محمد حسن مامقانی، به نام غایة الامال
- ۳- حاشیه حاج آقا رضا همدانی
- ۴- حاشیه سید محمد کاظم طباطبائی یزدی
- ۵- حاشیه آمیرزا محمد تقی شیرازی
- ۶- حاشیه شیخ محمد جواد بلاغی
- ۷- حاشیه آخوند ملاکاظم خراسانی
- ۸- حاشیه شیخ محمد حسین اصفهانی
- ۹- حاشیه شیخ محمد حسین آل کاشف‌الغطاء، چاپ نشده

- ۱۰- حاشیه شیخ موسی خوانساری، مشهور به منیه الطالب، این کتاب تقریرات میرزای نائینی است به قلم شیخ موسی خوانساری.
- ۱۱- حاشیه میرزا فتاح تبریزی مشهور به شهیدی
- ۱۲- حاشیه میرزا علی ایروانی
- ۱۳- حاشیه سید محسن حکیم به نام منهج الفقاهه

فهرست مطالب کتاب مکاسب: این فهرست عناوین کلی مباحث این کتاب است نه فهرست تفصیلی، چه جای فهرست تفصیلی آن در خود آن کتاب است. کتاب های چاپ شده به نام مکاسب یا متاجر شیخ انصاری معمولاً از چهار قسمت بزرگ تشکیل می شوند: مکاسب محرمه، بیع، خیارات، و ملحقات که به هر یک اجمالاً اشاره می شود:

قسمت اول - مکاسب محرمه

شیخ انصاری، رحمة الہ علیہ، در آغاز مکاسب محرمه روایت مفصلی را از کتاب تحف العقول برای تیمن و تبرک ذکر کرده و پس از نقل چند روایت دیگر به بیان مکاسب محرّم، به شرح زیر، می پردازد: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

اول - اکتساب با نجاسات

دوم - کسب هائی که به منظور حرام انجام پذیرند.

سوم - کسب و کاری که منفعت حلال عقلانی نداشته باشد.

چهارم - مزد کارهایی که حرام هستند.

پنجم - دستمزد گرفتن در برابر کاری که واجب باشد. مانند: قضاوت، فقاہت،

وکالت و مانند اینها.

خاتمه: خرید و فروش قرآن، گرفتن جوایز سلطان، و املاکی که آنان به اطرافیان

خود واگذار می کرده اند، خراج و مقاسمه و زکاتی که سلطان می گرفته و بحثی درباره

اراضی و زمین هائی که مسلمانان گرفته اند.

قسمت دوم - کتاب بیع

عناوین مهم این کتاب از قرار زیر است:

تعریف بیع: اسامی عقود برای عقود صحیح وضع شده‌اند یا برای اعم از صحیح و فاسد؟ بحث معاطات به تفصیل، مقدمه در خصوص صیغه بیع.

قبض در بیع فاسد و آثار آن: ضمان تلف و بیان قاعده کل ما یضمن بصحیحه یضمن بفاسده و کل ما یضمن بصحیحه لایضمن بفاسده.

شروط طرفین عقد بیع: ۱- معاملات صغیر ۲- داشتن قصد ۳- داشتن اختیار، اکراه و اثر آن در معاملات، رضای پس از اکراه ۴- اذن مولی در معاملات برده و کنیز او ۵- عاقد باید مالک مال یا مأذون از طرف او باشد، بطلان ایقاعات فضولی، بیع فضولی و اقسام و احکام آن ۶- بیع ولی از طرف مولی علیه ۷- بیع حاکم، مناصب فقیه، ولایت فقیه: ولایت مستقل فقیه و ولایت غیر مستقل او ۸- ولایت عدول المؤمنین یا اداره مال غیر ۹- شرط اسلام در مشتری که برده مسلمان بخرد و موارد استثنای آن و در مورد بیع قرآن.

شرایط عوضین: ۱- مورد معامله باید مالیت داشته باشد. اراضی و اقسام آن و احکام هر یک.

۲- مورد معامله باید ملک مطلق باشد نه موقوفه - بیع مال موقوفه و موارد دهگانه جواز آن - بیع مورد رهن و احکام آن.

۳- تسلیم مورد معامله باید ممکن باشد.

۴- دانستن مقدار ثمن و مبیع لازم است، غرر و حدود آن، بیع بر اساس اظهارات بایع، صوربیع متساوی الاجزاء، بیع شخصی، بیع کلی در معین، بیع کلی، بیع پیمان‌ای از خرمن، بیع بر اساس دیدار مشتری «لزوم آزمودن بو، رنگ و مزه کالائی که این اوصاف در آنها ملاک ارزش است.»

خرید و فروش بدون آزمودن در جائی که آزمودن موجب خراب شدن کالا شود، خرید و فروش مشک در نافه، بیع مجهول با معلوم، انداز یا کسر کردن ظرف کالا، خرید و فروش ظرف با مظروف.

آموختن احکام معاملات واجب است یا مستحب؟

حکم جلوی کاروان رفتن (تلقى الركبان)
 احتکار، موارد و احکام آن
 خاتمه بیع: میانه روی در کسب و آزمند نبودن از آداب مهم کسب است.

قسمت سوم - خیارات

مقدمه اول - تعریف خیار

مقدمه دوم - اصالة اللزوم

اقسام خیار:

اول - خیار مجلس: مورد مستثنیات، مبدء و مسقطات آن.

دوم - خیار حیوان: مورد، مدت و مسقطات آن.

سوم - خیار شرط، شرط استیمار، بیع شرط و صور و احکام آن.

چهارم - خیار غبن، شروط و مسقطات و احکام آن.

پنجم - خیار تأخیر ثمن، شروط، مسقطات و احکام آن و خیار مایفسد لیومه.

ششم - خیار رؤیت مبیع، مورد آن، مسقطات و احکام آن.

هفتم - خیار عیب، مسقطات رد، مسقطات رد و ارش، موارد اختلاف طرفین و

صور آن، ذکر پاره ای از عیوب و بحثی در ارش و چگونگی محاسبه آن.

گفتاری درباره شروط، اقسام آن، شروط صحت شرط، احکام شرط صحیح،

شرط فاسد و آثار آن.

احکام خیار: موروثی بودن خیار، سقوط خیار در اثر تصرف، عدم جواز تصرف

غیر صاحب خیار، اجاره دادن مورد خیار، اثر خیار تزلزل ملکیت است، مبیع در ضمان

کسی است که حق خیار ندارد.

گفتاری درباره نقد و نسیه.

گفتاری درباره قبض مبیع، نقل ضمان در اثر قبض، تلف مبیع قبل از قبض، حکم

بیع مکیل و موزون پیش از قبض و احکام دیگر قبض.

قسمت چهارم - ملحقات مکاسب

رساله ای دربارهٔ تقیه

رساله ای دربارهٔ عدالت

رساله ای دربارهٔ قضای عبادات از طرف مردگان

رساله ای دربارهٔ مواسعه و مضایقه

رساله ای دربارهٔ قاعدهٔ من ملک شیئاً ملک الاقرار به

رساله ای دربارهٔ قاعدهٔ لا ضرر

رساله ای دربارهٔ وصایا

رساله ای دربارهٔ نکاح

رساله ای دربارهٔ رضاع

رساله ای دربارهٔ موارد مورث

رساله ای دربارهٔ نماز جماعت و تحقیقی دیگر دربارهٔ عدالت.

ب - رسائل

رسائل یا فرائد الاصول شیخ مشتمل است بر رساله های زیر:

رساله ای در حجیت قطع^۵، رساله ای در حجیت ظن، و رساله ای در اصول

عملیه ای که به هنگام شک بکار گرفته می شوند، یعنی: اصل براءت، اصل تخییر، اصل

اشتغال یا احتیاط و اصل استصحاب.

حجیت قطع - شیخ کتاب رساله ای را با بحث در حجیت قطع آغاز فرموده، قطع

را ذاتاً حجت دانسته، آنگاه به بیان اقسام آن پرداخته و سپس نکات مهمی را مربوط به آن

مطرح می سازد که مباحث زیر را تشکیل می دهند: بحث تجری، قطع حاصل از مقدمات

۵- اصطلاح «حجیت و حجت و لاحجت» برای دانشجویان حقوق و حقوق آموختگان در

درس علم اصول فقه توضیح داده شده و روشن است ولی برای سایر خوانندگان مجله و این مقاله

توضیح داده می شود که اجمالاً حجت در علم اصول فقه دلیلی است که شرعاً یا عقلاً معتبر و

لازم الاجرا باشد مانند آیات و روایات.

عقلی، قطع قطاع و بحث علم اجمالی در تنجز تکلیف و در امثال آن.

حجیت ظن - مقصد دوم رسائل مربوط است به حجیت ظن. شیخ در این بحث معتقدند که گرچه محال نیست که ظن حجت باشد ولی اصل عدم حجیت آن است مگر در مواردی که دلیلی خاص بر حجیت آن رسیده باشد. آنگاه به بیان موارد ظن خاص مانند: امارات، اجماع منقول به خبر واحد، شهرت فتوائی، خبر واحد و سرانجام به بحثی تفصیلی در حجیت ظن می پردازند.

مقصد سوم رسائل درباره اصول عملیه ای است که به هنگام شک و تردید در حکم یا در مکلف به واقعی بکار گرفته می شوند که عبارتند از: اصل برائت، اصل تخییر، اصل اشتغال و احتیاط و اصل استصحاب.

شیخ تعداد اصول عملی مهم را به حصر عقلی بین چهار تا و حصر عقلی را چنین بیان فرموده اند:

انحصار اصول علمیه مهم در چهار اصل حصر عقلی است زیرا یا حالت سابقه مورد توجه قرار می گیرد یا خیر حالت اول جای اجرای اصل استصحاب است، آنجا که حالت سابقه وجود نداشته باشد یا مورد توجه قرار نگیرد خود دارای دو صورت است: زیرا یا عمل به احتیاط ممکن است یا نیست. صورت دوم جای اجرای اصل تخییر است، جایی که عمل به احتیاط ممکن باشد نیز دو گونه است: یکی آنکه دلیلی بر وجوب عمل به احتیاط داشته باشیم که در این صورت جای اجرای اصل احتیاط است و دیگر آنکه دلیلی بر وجوب احتیاط نداشته باشیم که جای اصل برائت خواهد بود.

اصل برائت^۶

شیخ پس از ورود در بحث اصل برائت نخست جای کاربرد آن را معین فرموده و آن

۶- شیخ انصاری، فرائد الاصول، چاپ ۱۳۱۵، صفحه ۱۸۳.

۷- شیخ انصاری، فرائد الاصول جلد دوم، چاپ قم با تصحیح حجت الاسلام شیخ

را مواردی می‌داند که شک و شبهه در تکلیف باشد و می‌نویسند که شبهه تکلیفی دارای صورتی چند است: شبهه حکمی تحریمی غیر وجوبی، شبهه حکمی وجوبی غیر تحریمی و شبهه حکمی تحریمی و وجوبی. آنگاه می‌نویسند که هر یک از این شبهات سه‌گانه یا بواسطه فقدان نص و سکوت شارع است یا بواسطه اجمال نص، یا تعارض دونص و یا به جهت عوارض خارجی است که حاصل ضرب این جهات در آن شبهات دوازده صورت بوجود می‌آورد. سپس حکم آنها را زیر چند «مطلب» بیان می‌کنند:

مطلب اول در شبهه تحریمی غیر وجوبی که با توجه به منشأ شک چهار گونه است که بدانها اشارت رفت. در این موارد از لحاظ حکم میان فقهای اخباری و اصولی اختلاف نظر شدید است، چه، در حالی که اخباری‌ها معتقد به وجوب احتیاط هستند اصولی‌ها معتقدند به براءت و شیخ در این مطلب و در هر چهار گونه به تفصیل و با استدلالات شرعی و عقلی عقیده اصولی‌ها را ثابت و عقیده اخباری‌ها را رد کرده است.

مطلب دوم در شبهه وجوبی غیر تحریمی است که دارای همان چهار صورت است و در این موارد نیز بیشتر اخباری‌ها قائل به وجوب احتیاط هستند ولی شیخ در هر مورد با استدلال و به تفصیل اصل براءت را ثابت کرده است.

مطلب سوم در شبهه وجوبی و تحریمی است، با همان صور چهارگانه پیش. از لحاظ حکم، شیخ صورت اول و دوم را موجب توقف، صورت سوم را موجب تخییر و صورت چهارم را نیز ظاهراً موجب توقف می‌داند.

اصل احتیاط یا اشتغال^۸

شیخ پس از گشودن باب احتیاط نخست جای کاربرد این اصل را بیان فرموده و آن را جایی می‌داند که شک در «مکلف به» باشد و آنگاه به بیان صور مسأله پرداخته بشرح زیر آنها را مطرح ساخته‌اند:

مطلب اول - دوران امر بین حرام و غیر واجب . این امر بر چهار گونه است :
 گونه نخست ، شک ناشی از موضوع یا شبهات موضوعی ، یعنی موضوع حرام
 مشتبه شود با موضوعات دیگر و این خود بر دو گونه است زیرا یا شبهه محصوره است یا
 غیر محصوره .

الف - در صورتی که شبهه محصوره باشد شیخ معتقدند که مخالفت قطعی با آن
 حرام و موافقت قطعی با آن واجب است زیرا مقتضی حرمت ، که همان علم به حرمت
 باشد ، موجود و مانع آن مفقود است . برای روشن شدن مطلب مثالی می آوریم : هر گاه دو
 دست لباس بخریم در حالی که بدانیم یکی از آنها غصبی یا دزدی است روشن است که
 تصرف در آنها و استفاده از آنها حرام و ممنوع است زیرا فرض این است که می دانیم
 معامله ای که انجام داده ایم نسبت به یکی از آنها غیرنافذ و تصرف در مال غیر بدون اذن او
 است و تردید مابین یکی از آن دو مجوز صحت معامله و جواز تصرف مان نمی شود . شیخ
 در دنباله مطلب به بحث پیرامون اشکالات و ایرادات مربوط به مسأله پرداخته تا این عقیده
 را از هر جهت پابرجا سازند .

ب - شبهه غیر محصوره : در این مورد شیخ معتقد است که مخالفت قطعی با آن
 حرام است ولی موافقت قطعی با آن واجب نیست . مثالی بزنیم تا آسانتر به مقصود پی
 ببریم : اگر در مثال پیش فرض کنیم علم داشته باشیم که یکی از صدها لباسی که در
 فروشگاه است دزدی است آیا لازم است که از خریدن حتی یک دست لباس از آن
 فروشگاه خودداری کنیم ؟ خیر ولی آیا مجاز هستیم تمام آنها را بخریم ؟ باز هم نه . این
 است آنچه آن بزرگوار در صدد بیان آن است .

ضابطه شبهه محصوره و غیر محصوره

در اینجا شیخ به بیان مطلب جالبی می پردازند و آن این است که شبهه محصوره
 چیست و شبهه غیر محصوره کدام است و ضابطه تشخیص یکی از دیگری چه می باشد .
 به نقل از بزرگانی چون شهید ثانی و محقق ثانی می فرمایند که مرجع تشخیص
 شبهه محصوره از غیر محصوره عرف و قضاوت عرف است مثلاً عرف هر گاه شمارش
 چیزی را آسان بیند و در آن مورد چیزی مشتبه به حرام یا نجس یا مضمون باشد آن را شبهه

محصوره می داند و اگر این حرام یا نجس یا مضمون مشتبه یکی از صدها چیز باشد که شمارش آن آسان نبوده و دشوار باشد آن را شبهه غیر محصوره می داند. ولی پس از این بحث و بررسی جهات مثبت و منفی این راه حل شیخ به نتیجه بحث قانع نمی شوند و اطمینان خاطر نمی یابند و موارد شک در محصور یا غیر محصور بودن را به منزله شبهه محصوره می دانند.

به بیانی روشن تر شیخ معتقدند که با مراجعه به عرف اگر شبهه ای را قطعاً محصور یا غیر محصور بدانیم در مورد هر یک حکم آن را بکار می بندیم ولی اگر با مراجعه به عرف همچنان در تردید و دودلی بمانیم و ندانیم که محصور است یا غیر محصور باید احتیاط کرده آن را در حکم محصور بدانیم.

اینها همه مربوط بود به گونه نخست از مطلب دوم یعنی به شک موضوعی در صورت دوران امر بین حرام و غیر واجب و گفتیم که شک در «مکلف به» بر چهار گونه است و سه گونه دیگر عبارت است از شک بواسطه سکوت شارع یا فقدان نص، اجمال نص و تعارض دو نص. شیخ حکم همه این صور را مانند گونه نخست دانسته و اینها را به آن صورت عطف و ارجاع می دهند.

مطلب دوم - شبهه وجوبی غیر تخریمی مطالعات فقهی

یادآوری می شود که سخن درباره وجوب یا عدم وجوب احتیاط و در جایی است که شک و تردید در مکلف به باشد. در این مطلب مسأله این است که تکلیف را می دانیم ولی مکلف به مردد است میان دو چیز که یکی واجب است و دیگری واجب نیست ولی حرام هم نیست. این وضع ممکن است میان دو متباین باشد مثل تردید در وجوب نماز ظهر یا وجوب نماز جمعه در روز جمعه و ممکن است میان دو اقل و اکثر باشد مثل تردید در وجوب نماز با سوره و بی سوره، پس این مطلب بر دو گونه است:

گونه نخست، تردید میان دو متباین

این تردید ممکن است از سکوت شارع و فقدان نص سرچشمه گرفته باشد یا زائیده اجمال نص یا تعارض دو نص بوده و یا بالاخره ممکن است ناشی از عوارض خارجی باشد.

مسأله یکم - تردید در مکلف به بواسطه فقدان نص، شیخ می فرمایند در این مورد مخالفت قطعی حرام است و موافقت قطعی نیز واجب است چون مقتضی که همان علم به تکلیف باشد، موجود است و مانعی هم موجود نیست.^{۱۰}

مسأله دوم - تردید در مکلف به متباین بواسطه اجمال نص
شیخ حکم این مسأله را همان حکم مسأله یکم دانسته و به همان گونه استدلال فرموده اند.^{۱۱}

مسأله سوم - تردید در مکلف به متباین بواسطه اجمال نص^{۱۲}
شیخ حکم این مسأله را به نقل از مشهور فقها تخییر می دانند و ظاهراً خودشان هم همین عقیده را دارند.

مسأله چهارم - تردید در مکلف به متباین بواسطه اشتباه موضوع^{۱۳}
در این مورد شیخ حکم مسأله را وجوب دانسته، مانند مسأله اول و دوم، چنانکه در تعیین قبله تردید داشته باشیم که باید نماز را تکرار کنیم.

گونه دوم - تردید میان اقل و اکثر^{۱۴} که می توان گفت بازگشت مسأله به شک در جزئیت یا شرطیت چیزی در کاری است. صور مسأله فراوان و احکام آن مختلف و استدلال آنها نیز مشکل است و مناسب مقاله نمی نماید و از این روی از آنها در می گذریم.

مطلب سوم - شبهه وجوبی و تحریمی که محل جریان تخییر است.
فرائدالاصول شیخ پس از این مباحث مهم اصولی دارای خاتمه ای است مشتمل بر شرایط بکار گرفتن احتیاط، شرایط بکار گرفتن براءت، و بالاخره بحثی نسبتاً جامع پیرامون قاعده لاضرر. ناگفته نماند که این قاعده بطور مفصلتر بصورت رساله ای جداگانه در کتاب مکاسب شیخ نیز آمده است.

۱۰- همان مأخذ، ص ۴۴۲ و ۴۴۳

۱۱- همان مأخذ، ص ۴۴۲ و ۴۴۳

۱۲- همان مأخذ، ص ۴۵۱ و ۴۵۳

۱۳- همان مأخذ، ص ۴۵۱ و ۴۵۳

۱۴- همان مأخذ، ص ۴۵۹ به بعد

اصل استصحاب

شیخ انصاری مباحث اصول عملیه را در دو محل جا داده است: در جای اول مباحث اصل برائت، اصل اشتغال یا احتیاط و اصل تخییر را آورده که جامع آنها نداشتن حالت سابقه است، وجود حالت سابقه را در جای دوم قرار داده و از این روی در آغاز بحث استصحاب فرموده است: «مقام دوم - استصحاب».

تعریف استصحاب و خصوصیات آن، آنچنان که در رسائل شیخ آمده است: شیخ نخست معنای لغوی استصحاب را آورده و می‌فرماید: استصحاب در لغت یعنی به همراه داشتن. آنگاه معنای اصطلاحی آن را در میان اصولی‌ها و فقیهان بیان فرموده استوارترین و کوتاه‌ترین تعریف را برگزیده که: «الاستصحاب ابقاء ماکان» یعنی استصحاب عبارت است از: حکم به بقاء چیزی که پیشتر وجود داشته است. سپس با رد تعریف‌های دیگر آنچه را برگزیده اثبات کرده است.

استصحاب اصل است نه اماره

آنچنانکه شیخ انصاری فرموده‌اند فقها و اصولیین پیشین استصحاب را دلیل ظنی، اجتهادی، عقلی، استلزامی می‌دانسته‌اند تا زمان پدر شیخ بهائی (دوره صفویه) که مدرک حجیت آن را در میان اخبار و روایات یافته‌اند و آن را اصل عملی شمرده‌اند.

آیا استصحاب مسأله‌ای است اصولی یا قاعده فقهی یا مسأله فقهی؟

این عناوین خود مستلزم تعریف و بحث تفضیلی می‌باشند، که جای آن اینجا نیست و علاقه‌مندان را به جزوه مقدمه قواعد فقه نوشته نگارنده رهنمون می‌شود. اجمالاً به عقیده مرحوم شیخ استصحاب در شبهات موضوعی مسأله‌ای فقهی است و در شبهات حکمی دشوار است آن را مسأله اصولی دانست و به قاعده فقهی بیشتر می‌برد، ولی به عقیده پیشینیان که آن را دلیل عقلی می‌دانسته‌اند به آسودگی می‌توان آن را مسأله‌ای اصولی دانست.

علت حجیت استصحاب ایجاد ظن است یا صرف عدم علم؟

برخی چون شیخ بهائی در کتاب حبل‌المتین و شهید اول در کتاب ذکری مناط اعتبار

و علت حجیت استصحاب را ظنی دانسته اند که از بکارگیری استصحاب بوجود می آید، ولی به عقیده مشهور متأخرین، و از جمله خود شیخ، مناط اعتبار آن تعبد ظاهری حاصل از اخبار و روایات است که در موارد جهل به حکم واقعی و دانستن حالت سابقه امر به استصحاب داده اند و بنابر این مناط اعتبار آن صرف عدم علم است.

عناصر استصحاب

قوام استصحاب به دو چیز است: یقین سابق و شک لاحق. زمان آن یقین و این شک چه هنگامی است؟ این خود در تشکیل آن دو عنصر تأثیر بسزائی دارد که در مباحث آینده خواهد آمد. در اینجا یک نکته دیگر باید افزود و آن این است که وجود عنصر شک، حتی با رعایت زمان لازم برای آنها، کافی نیست و باید علاوه بر آن بدان التفات و توجه هم داشت و به اصطلاح اصولی شک فعلی لازم است تا بتوان استصحاب کرد. مثلاً اگر کسی شک کند که وضو دارد یا ندارد در حالی که می داند ساعتی پیش وضو داشته است می تواند با اجرای استصحاب نماز بخواند ولی همین شخص اگر غافل از آنکه وضو دارد یا ندارد و اصلاً غافل از آنکه برای نماز خواندن وضو لازم است، نماز بخواند نمازش باطل است زیرا شخص یا باید علم به وضو داشته باشد که نمازش درست باشد یا اگر علم ندارد باید با استفاده از اجرای استصحاب یعنی با توجه به حالت پیش و وضعیت گذشته خود، خود را در حالت داشتن وضو قرار دهد که با غفلت از حال خود چنین حالتی هم حاصل نشده تا نمازش درست باشد.

گونه های فراوان استصحاب

شیخ مرتضی انصاری، رحمة اله علیه، پس از بیان تعریف و خصوصیات استصحاب به بیان تقسیمات متعدد آن پرداخته و از جهات مختلف آن را تقسیم کرده و به شرح اقسام آن پرداخته است که به لحاظ تخصصی و دشوار بودن از آنها در می گذریم و خوانندگان گرامی را به کتاب مبانی استنباط، نوشته نگارنده، چاپ هفتم، رهنمون

می گردد.

عقائد و اقوال درباره حجیت استصحاب و نظر شیخ در این مورد

درباره ارزش و اعتبار شرعی استصحاب که اصطلاحاً «حجیت استصحاب» گفته می شود عقائد فراوان است. شیخ مرحوم با استقصای اقوال و استیفای مباحث همه عقائد را در رسائل خود آورده و تمام مباحث مربوط به هر عقیده را نقل کرده به طوری که می توان گفت در این باره، همچون موارد دیگر، سنگ تمام گذاشته است. و سرانجام خود این عقیده را بر می گزیند که: استصحاب در جایی است که در مقتضی آن شک نباشد و تنها در رافع آن شک داشته باشیم ولی اگر در مقتضی شک باشد حجت نخواهد بود. این نهمین عقیده ای است که او در این کتاب آورده است و باز دو عقیده دیگر افزونتر می آورد. حال معنای استصحاب با شک در مقتضی چیست و با شک در رافع چه تفاوت دارد؟ و چرا در صورت اول حجت نیست و در صورت دوم حجت است؟ و دلایل این عقیده ها چه ها است؟ مطالبی است که به تفصیل در رسائل شیخ آمده ولی برای رعایت سطح علمی مجله از آن می گذریم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تنبیهات استصحاب

برای آنان که توان خواندن و فهمیدن رسائل شیخ را دارند تنبیهات استصحاب مباحثی دشوار و پیچیده است. مرحوم شیخ در ضمن دوازده تنبیه دوازده مطلب مشکل اصولی را مطرح فرموده است که از دقیق ترین مطالب اصولی است و بحث آن فقط متناسب همان کتاب یا شرح ها و حاشیه های آن و یا بالاخره کتبی در آن سطح است.

خاتمه بحث استصحاب

شیخ در خاتمه بحث استصحاب به ذکر شرائطی برای اجرای استصحاب می پردازد، از قبیل تفحص و تحقیق کامل برای یافتن حکم واقعی و نومید شدن از دسترسی به آن، آسیب نرساندن حالت شک لاحق به حالت یقین سابق و مسائلی از این

قبیل.

تعارض استصحاب با امارات و اصول دیگر و با خودش

این بحث نیز بسیار مفصل و مستدل است و شاید بتوان با خلاصه کردن آن در سه بند اندکی از آن مباحث بسیار را دریافت:

بند یکم - تعارض استصحاب با امارات

امارات یعنی دلائلی که شرع اعتبار و حجیت آن را برای دسترسی و یافتن حکم واقعی پذیرفته باشد. با این تعریف و توصیف یعنی با در نظر گرفتن اینکه شارع مفاد امارات را به منزله حکم واقعی پذیرفته باشد دیگر محلی برای اجرای اصل استصحاب، و اصول دیگر نیز، باقی نمی ماند. زیرا به طوری که در تعریف استصحاب دیدیم یکی از عناصر آن شک در بقای حالت پیش بود که با فرض مزبور دیگر شکی باقی نمی ماند. پس به این نتیجه می رسیم که در صورت تعارض ظاهری استصحاب با اماره، اماره مقدم خواهد بود. مثلاً شارع تصرف مالکانه را دلیل مالکیت دانسته حال اگر بخواهیم با استصحاب حالت پیش با این دستور شارع به مقابله برخیزیم تلاشی بیهوده است زیرا با قبول اینکه هر کس مالک چیزی است که در اختیار دارد دیگر شک و تردید ما اعتباری ندارد و نباید در مالکیت او تردیدی نشان دهیم.

بند دوم - تعارض استصحاب با اصول دیگر

در صورت تعارض استصحاب با اصول دیگر مانند اصل براءت، اصل احتیاط و اصل تخییر برتری با اصل استصحاب است. زیرا استصحاب گرچه کاشف از واقع نیست و به همین جهت اماره نیست و اصل شمرده شده ولی یکباره از توجه به واقع هم خالی نیست بلکه نیم نگاهی به واقع دارد و به تعبیر اصولی ها «مفاد استصحاب نازل منزله واقع است».

می توان دو بند بالا را در این جمله خلاصه کرد که: استصحاب از اصول دیگر برتر

است ولی از امارات پائین تر. و این معنای تعبیری عربی اصولی است که: «الاستصحاب عرش الاصول و فرش الامارات».

بند سوم - تعارض استصحاب با خودش

ظاهراً جواب مسأله روشن است که: «دلیلان تعارضاً تساقطاً» یعنی در این صورت هر دو استصحاب از ارزش و اعتبار می افتند و گویی دلیلی برای اثبات مطلب نداریم. ولی در مواردی یکی از دو استصحاب سبب دیگری است و بدین جهت بر آن مقدم خواهد شد. مثلاً اگر کسی به حکم دادگاه محکوم به مصادره اموال شده و مأموران اجرای حکم خانه، کارخانه، مغازه، باغ، باغچه و زمین های او را ضبط کرده اند ولی از ضبط وجوه نقدی و سپرده های بانکی او خودداری کرده اند و او آن وجوه و سپرده ها را انتقال داده باشد و سپس در صحت این انتقال اختلاف روی دهد. شاید بتوان گفت هر گاه در صحت و درستی عقدی تردید باشد استصحاب حکم می کند که مال مورد عقد منتقل نشده باشد و تصرف منتقل الیه در آن مال نامشروع باشد ولی استصحاب دیگری در این میان وجود دارد و آن استصحاب مالکیت آن محکوم نسبت به وجوه نقدی و سپرده های او است که در شمول حکم دادگاه نسبت به آنها تردید است.

بحث پایانی رسائل - تعادل و تراجم

شیخ انصاری، اعلیٰ الله مقامه، به کتاب ارزشمند فرائد الاصول یا رسائل با پیش کشیدن بحث «تعادل و تراجم» پایان می بخشد. تمام کتاب در صدد بیان حجت و دلیل استنباط احکام شرعی است که شیخ تمام انواع و اقسام آن را مطرح می سازند و در هر یک حق کلام را ادا می کنند. در پایان این بحث جا پیدا می کند که: خوب، اگر حجت و دلیل بیش از یکی باشد چه باید کرد یا به تعبیر اصولی اگر میان دو یا چند دلیل تعارض پدید آید چاره چیست؟ و شیخ به این بحث توجه داشته و آن را پایان بخش کتاب خود قرار داده

است .

او در آغاز این بحث تعارض ادله را تعریف می کند، تعارض ظاهری را از «حکومت» و «ورود» و «تخصیص» و «تخصیص» جدا می سازد و مشهور است که این بیان تفاوت از ابتکارات شخص ایشان است . آنگاه به شرح راه حلی که برخی از فقها برای تعارض ادله بیان کرده اند پرداخته اند و می نویسد که این قضیه ای است مشهور که : «الجمع بین الدلیلین مهما مکن اولی من الطرح» یعنی تا آنجا که بتوان باید هر دو دلیل را بکار بست . و با بحثی دلپذیر ثابت می کنند که این قضیه نادرست است و باید راه حلی دیگر جست . در جستجوی راه حلی دیگر می گوید که دو دلیل متعارض یا از هر جهت برابر و یکسانند و «تعادل» یا «تکافو» دارند و یا یکی از جهتی بر دیگری ترجیح و برتری دارد . حکم دو متعارض متساوی عقلاً تساقط است ولی اخبار و روایات به تخییر دستور داده اند، و حکم فرض دوم عمل به دلیلی است که ترجیح دارد و در اینجا به بیان اقسام متعدد مرجحات داخلی و خارجی می پردازد و با بحثی تفصیلی و سودمند به آنچه بدین اختصار آورده شد پایان می دهند .

روانش شاد، سعی او مشکور و اجرش با خدایش باد . انشاءالله .

پرتال جامع علوم انسانی